

Andishe.e.Taqrib.42 Vol. 17, No. 3, summer 2022 P. 87-99	اندیشه تقرب سال هفدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱، پیاپی ۴۲ ص ۸۷-۹۹
--	--

رابطه «انسان کامل» با «جامعه ولایی و تمدن ساز» با تکیه بر کلام امام خامنه‌ای<sup>مدظله العالی</sup>

محمدصادق بداله پور منصور<sup>۱</sup>

### چکیده

از آن جا که انسان، موجودی «مدنی الطبع» است، دستیابی به ملزومات انسانی در گرو تشکیل یک اجتماع ایده‌آل است که مصالح و مفاسد بشری را در نظر دارد. وجود چنین اجتماعی زمانی محقق خواهد شد که تحت رهبری فردی عالم بر مصالح و مفاسد شئون انسانی باشد که جز انسان کامل نمی‌تواند چنین مسئولیتی را برعهده گیرد. از آن سو جامعه بشری نیز باید خود را وابسته و مطیع او بداند و تحت ولایت او برای نیل به اهداف انسانی خود حرکت کند. در این هنگام می‌توان گفت چنین اجتماعی، یک جامعه متمدن و حتی تمدن ساز است. مقاله حاضر تلاش می‌کند رابطه انسان کامل با جامعه ولایی و تمدن ساز را بررسی کند.

واژگان کلیدی: انسان کامل، ولایت، رهبری واحد، همگرایی، تمدن اسلامی.

۱. سطح چهار حوزه علمیه، مدرس جامعه المصطفی العالمیه، گروه فقه و معارف اسلامی، واحد آشتیان، پست الکترونیکی mosaya.1362@gmail.com

## مقدمه

واژه «ولایت»<sup>۱</sup> از کلمات متداول در جوامع اسلامی خاصه تشیع است که با توجه به طرح آن در آیات و روایات، به‌عنوان یک اصل مدرن و مترقی محسوب می‌شود بنابراین، طرح این مسأله به‌طور مکرر و از راه‌های مختلف بیان شده است با این حال، استنباط آن از قرآن به‌شکلی که کمتر مطرح شده است ضروری جلوه می‌کند تا از این رهگذر، بتوان جامعه‌ای متمدن و مترقی با اتکاء بر اصل «ولایت» ساخت که در نهایت به چنین جامعه‌ای نیز می‌توان گفت: «جامعه ولایی و تمدن ساز». (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۸ش، ص ۴۰۷).

نگارنده در این پژوهش به دنبال اثبات این موضوع مهم است که جامعه متمدن - که قرار است ما بحتاج انسانی بشر از ملزومات دنیوی و اخروی را در خود جای دهد و افراد آن از طریق حضور در چنین جامعه‌ای به اهداف انسانی خود دست یابند - باید اولاً رهبری و هدایت جامعه را فردی در اختیار گیرد که خود انسانی از هر جهت - خاصه جنبه روحانی - کامل باشد، چه این که جامعه بشری وقتی می‌تواند به تمدنی که تمام نیازهای انسانی بشر را از حیات مادی و معنوی تامین نماید دست یابد که تحت هدایت انسانی آگاه بر مصالح و مفاسد بشری باشد و این هادی کسی جز انسان کامل نمی‌تواند باشد که با روح بلند خود و با ارتباط با خالق به چنین مقامی نائل گشته است و ثانیاً جامعه انسانی نیز باید خود را موظف به اطاعت از چنین فردی بداند و به عبارت دیگر تحت ولایت انسان کامل و با ایجاد پیوستگی با مقام ولایت در پیشبرد اهداف الهی پیش رود.

در این راستا ابتدا باید به تعاریف مفاهیمی - هر چند مختصر - مانند «ولایت» و «تمدن»<sup>۲</sup>، خاصه «تمدن اسلامی»<sup>۳</sup> پرداخت. سپس از مسیر مسأله نبوت از اصل مهم ولایت سخن گفت و در نهایت این که چگونه یک جامعه تحت ولایت انسان کامل تبدیل به جامعه متمدن اسلامی خواهد شد.

## تعریف مفاهیم

### ولایت

ولایت از ریشه «ول ی» دارای دو ضبط است: هم به کسر (واو)، یعنی «ولایة»، و هم به فتح

1. Leadership.
2. civilization.
3. Islamic civilization.

«واو»، یعنی «ولایت» آمده است. «فراهیدی» ولایت را مصدر موالات یعنی محبت و ولایت را مصدر والی کسی که زمام امور دیگران را به دست می‌گیرد معرفی می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۶۵). بنابراین، واژه‌ای که با تحقیق حاضر سازگاری دارد «ولایت» است چرا که طبق معنایی که به دنبال آن هستیم، معنای ولایت با مسئولیت هدایت جامعه بشری هم معنا است و با تدبیر امور و قدرت بر انجام آن‌ها نیز هم‌سو می‌باشد، (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۷).

البته و در ادامه قرآنی نو از مفهوم ولایت ارائه خواهد شد که دیگر قرآنیات را تحت شعاع و تحت لوی خود قرار می‌دهد. به این نحو که دیگر معانی را در خود جای داده و آن، معنای «به هم پیوستگی» برای ولایت است.

### تمدن

از «تمدن» در لغت به معنای «شهرنشینی» یاد شده است (بستانی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۵۸) تا آن‌جا که شهرنشینی و یا همان تمدن را مظهر خروج از جهل و ورود به راه انسانیت و ترقی یافتن به شمار آورده‌اند. (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۲۴۴) چه این‌که در شهر بر خلاف بادیه، شرائط ترقی و کام‌یابی به نیازها بیشتر و بهتر فراهم است. واژه تمدن - و نه مفهوم آن - از عناوین مستحدثه است (همان) که به طور معمول به شکل اضافی در مجامع علمی و بر اساس جغرافیا مانند «تمدن» غربی یا «تمدن اروپایی» و .... و یا بر اساس عقائد انسانی مانند «تمدن اسلامی» مطرح می‌شود.

### ولایت امتداد نبوت

در اهمیت و جایگاه والای ولایت همین‌بس که اگر ولایت نباشد، امر نبوت ناقص خواهد ماند و این در بیان آیه شریفه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مانده (۵): ۳) کاملاً مشهود است که ولایت تتمه بحث نبوت است. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۸ق، ص ۴۰۸). اگر باری تعالی می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ يَتَسَّأَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾ (مانده (۵): ۳) به این معناست که یأس کفار به جهت علتی است که عقل آن‌را تنها عامل ناامیدی کفار می‌داند، و آن این است که خدای سبحان برای دین اسلام جانشینی تامّ الاختیار - و البته نه به نحو قیام به شخص بلکه قائم به نوع - برای رسول خدا ﷺ نصب کند تا از این رهگذر خواب آشفته کفار برای ضربه زدن به اسلام هرگز تعبیر نشود و آن‌ها برای همیشه مأیوس گردند (طباطبایی سید محمد حسین، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۲۸۴).

بنابراین، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: « بُنْيُ الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ » (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۱).

اگر هریک از این پایه‌ها متزلزل شود، بنای اسلام فرو خواهد ریخت و از همه مهم‌تر پایه ولایت است که در سایه بحث ولایت به خوبی معلوم خواهد شد: بدون ولایت، عبادات از قبیل صلاة و صوم اصلاً عبادت محسوب نمی‌شوند و امام معصوم علیه السلام دلیل برتری ولایت را که - به چیزی مانند ولایت فریاد زده نشد (همان) - آن می‌داند که ولایت کلید دیگر عبادات و شخص والی دلیل و راهنمای آن‌ها است. تبیین بحث، منوط به طرح مباحثی هرچند کلی از مبحث نبوت است، بنابراین، بالضروره مطالبی را برای روشن شدن بحث در زمینه نبوت به میان می‌آوریم:

### هدف نبوت

هدف از ارسال پیامبر، آن‌چنان‌که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز هدف از بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق معرفی می‌کند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۱۰) تکامل انسان و تخلق او به اخلاق الله است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۸ش، ص ۴۰۸). و اما وسیله تحقق این هدف و نیل به آن، نه مدرسه و نه مکتب فلسفی و نه صومعه و معبد می‌باشد، بلکه کارخانه انسان‌سازی است. انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم با این کار راه را نزدیک می‌کنند، طوری که انسانی کامل و مقبول پیامبر به شکل خودکار ساخته شود. (همان)

کارخانه انسان‌سازی پیامبر، همان «جامعه و نظام اسلامی» است. بنابراین، مقصود از به تکامل رساندن انسان، ایجاد نظام و جامعه اسلامی یا همان تمدن اسلامی است که در سایه آن انسان کامل ساخته می‌شود.

### جامعه و تمدن اسلامی

جامعه اسلامی یا همان تمدن اسلامی جامعه‌ای است که در راس آن خدا حکومت می‌کند و قوانین الهی در آن اجرا می‌شود. جامعه‌ی اسلامی جامعه‌ای است که به تمامه متخلق به خصلت‌های اسلامی باشد. مردمانش با ایمانی عمیق به خداوند و آخرت معتقد باشند. به‌ویژه مجری جدی آموزه‌های دینی از بایدها و نبایدها هستند. با التزام کامل و با کمترین حد از معصیت در مقایسه با سایر جوامع بشری قرار دارند.

شاید این تعریف انسان را از دست یافتن به چنین آرمانی مأیوس کند، لکن واقعیت آن است که به چنین جامعه‌ای می‌توان تمدن و جامعه اسلامی گفت هرچند رهیافت به آن دشوار باشد، اما غیرممکن نیست.

به عبارتی خلاصه و جامع، در چنین جامعه‌ای «در راس مخروط خداست و پایین‌تر از او همه انسانیت و همه انسان‌ها قرار دارند». (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۸ ش، ص ۴۰۹) و می‌توان گفت: هر آنچه در این جامعه و در راه خدا صرف شود، جملگی به سود جامعه اسلامی است، چرا که بین اطاعت از فرامین الهی و جامعه اسلامی شدن، تلازم وجود دارد.

تشکیلاتی که در چنین جامعه‌ای حاکم است، همان است که خدا آن را به وجود آورده است و قانون صلح و جنگ، روابط اجتماعی، اقتصادی، حکومت و حقوق مربوط بین انسان‌ها را خدا تعیین می‌کند و تنها با اجازه معصوم و یا نایب او مجاز است تا هرج و مرج در جامعه اسلامی پیش نیاید (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۲۹۷)

در حقیقت اگر جامعه اسلامی قرار باشد به چنان قدرتی دست یابد که در پرتو آن از هر جهت چه سیاسی و چه علمی قدرت‌مند شود و با به‌کارگیری نیروهای سازنده و فعال‌بشری در مسیر نیل به اهداف عالی خود که همان تمدن اسلامی است نائل گردد این مهم میسر نخواهد بود مگر با مجاهدت خالصانه در راه خدا و با کمک و رهبری انسانی الهی.

موارد یاد شده جملگی از عناصر و علائم یک تمدن است و واضح است که هرچه این عناصر مترقی‌تر باشند، تمدنی که از لوای آن حاصل می‌شود برتر و عالی‌تر خواهد بود، بنابراین اگر خداوند این قوانین را وضع کند، تمدنی که به وجود می‌آید تمدنی الهی خواهد بود. از طرفی تمامی این موارد و قوانین که از ناحیه خداوند وضع می‌شود، در قالب دین صادر می‌شود و از طرفی دیگر چون تنها دین نزد خداوند از صدر تا ذیل که توسط انبیاء الهی تبلیغ و دعوت به آن شده است اسلام است، ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران (۳): ۱۹) پس به جرأت می‌توان گفت تمدن و جامعه‌ای که با قوانین الهی شکل می‌گیرد، «تمدن اسلامی» و «جامعه اسلامی» است و فرقی ندارد که رهبر آن پیامبر باشد یا اوصیاء ایشان؛ بلکه مهم اجرای قوانین الهی با نظارت و رهبری انسان کامل است.

با نگاه به تاریخ به‌ویژه اوایل قرن هفتم میلادی خواهیم دید که از شرق تا غرب عالم آغشته به فساد و هرج و مرج سیاسی، اخلاقی و اجتماعی بود و تمدن جهانی با خوش‌گذرانی‌ها و سستی و

تفریح در شعله‌های فساد می‌سوخند و سیاست و نظام حکومتی آن عصر با غل و زنجیرها ادامه می‌داشت. اخلاق عمومی و روابط اجتماعی مردم با زیاده‌روی‌ها و شهوات از هم گسیخته شده بود و اندیشه‌ها و مسائل فکری هم با جدال و ستیزه‌جویی انجام می‌شد و خون‌مَلت‌ها به‌دست ظالمین و ستمگران به هدر می‌رفت بدون این‌که آن خون‌ها در راه هدفی شکوه‌مند و مبدایی مقدس ریخته شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۱۱)

در این میان با پی‌ریزی نهضت و پیدایش تمدن اسلامی، همه چیز آن تمدن فاسد و منحرف از مسیر توحیدی در مقابل آن رنگ باخت، چرا که جوهره این تمدن بزرگ از مکتب اسلام بود. تمدن اسلامی با به‌کارگیری علم و استخدام اندیشه‌ها توانست یک قدرت سیاسی بی‌نظیر را در طول تاریخ پدید آورد.

#### تسلیم بودن، کلید واژه «تمدن اسلامی»

با توجه به کلام قرآنی ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران (۳): ۱۹) دین نزد خدای سبحان یکی است و اختلافی در آن نیست و خداوند بندگان و انبیای خود را فقط به پیروی از همان دین و تبلیغ آن امر کرده است. اسلام یعنی تسلیم حق شدن (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۴۲۹)، و به عقیده‌های حق معتقد گشتن و اعمال حق انجام دادن. (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۴) و به عبارتی «آن دین واحد، عبارت است از تسلیم شدن در برابر بیانی که از مقام ربوبی در مورد عقائد و اعمال و یا در مورد معارف و احکام صادر می‌شود». (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص ۱۸۹) لکن آنچه واضح است شریع توحیدی از نظر مقدار و کیفیت فرامین الهی مختلف هستند و این به گواه تاریخ، ثابت شده است.

بنابراین، کلید واژه «تمدن اسلامی»، همان تسلیم شدن در برابر فرامین الهی است که به واسطه انبیای الهی برای جامعه بشری به‌ارمغان آورده شده است. نمونه چنین تمدن و جامعه‌ای را می‌توان در زمان خود نبی مکرم اسلام ﷺ و در مدینه یافت.

در جامعه اسلامی - و البته با قرائتی که از چنین جامعه‌ای ارائه شد - همه چیز برای تکامل انسانی فراهم است بر خلاف جوامع غیر الهی و اگر در پاره‌ای از تاریخ، جوامعی با نام اسلام و توحید ظهور کرده‌اند و در عین حال جامعه را به‌دیگر سو سوق داده‌اند به این دلیل است که حکومت نبوی و علوی در پی یک‌دیگر ادامه پیدا نکردند که اگر چنین می‌شد، می‌دیدیم که چه طور از همان دل‌های منافق چه دل‌های پاک و مومنی ساخته می‌شد. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۸ ش، ص ۴۱۱)

این همان کارخانه انسان سازی است که پیامبر به این هدف مبعوث شد، این طبع جامعه اسلامی است که روح انسان را با خدا و ایمان آشنا می‌کند که اگر چنین شود، ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ \* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾؛ (نصر (۱۱۰): ۲-۱) محقق خواهد شد.

### قدم اول، ساخت اجتماعی به هم پیوسته

اما آنچه پیامبران الهی ﷺ در قدم اول برای ساخت یک چنین جامعه‌ای با آن تمدن غنی و مترقی نیاز دارند، اجتماعی متحد و به هم پیوسته با ایمانی راسخ است که از اعماق قلب مومن و معتقد به مکتب توحیدی سرچشمه می‌گیرد. مومنانی که با گام‌های استوار، جویای همان هدف یعنی جامعه توحیدی و تمدن الهی می‌باشد.

پیامبر ﷺ این قدم نخست را با مواعظ حسنه برمی‌دارند ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل (۱۶): ۱۲۵) که با نفوذ کلام و با نرم خویی است ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران (۳): ۱۵۹). نتیجه این روش، تشکیل اجتماع اولیه با همان انسان‌هایی است که قبل از آن در جبهه کفر و شرک حضور داشتند و در نهایت جبهه‌ای مملو از مسلمانان استوار، مومن نافذالقلب خواهد بود که «لَا تَأْخُذْهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٌ». (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ش، ص ۳۰۲)

### ولایت، عامل اتحاد جامعه اسلامی

همان‌طور که گفته شد، اجتماع اولیه ایمانی در میان همان جامعه جاهلی غیرتوحیدی، زندگی می‌کردند. بنابراین، باید قبل از هر چیز مانند فولاد آبدیده و ساخته شوند و جمعی به هم متصل شده باشند تا در جهل آن جامعه هضم و مستهلک نشوند، زیرا جَوَاحِرِکَ و عوامل محیطی از عوامل شکل‌گیری و رشد شخصیت انسانی است. (حقانی، ۱۳۹۷ ش، ص ۲۴۳).

برای ترسیم چنین اجتماع متحدی می‌توان به عده‌ای کوهنورد مثال زد که برای عبور از مسیری صعب‌العبور، یک‌دیگر را با طناب به هم متصل می‌کنند، به اطراف نگاه نمی‌کنند، بار سنگین بر نمی‌دارند. اگر مسلمین چنین کنند، آینده جامعه اسلامی با دستان استوار ایشان بنا و اداره می‌شود و ادامه پیدا می‌کند. این به هم پیوستگی را در قرآن و حدیث «ولایت» می‌نامند. ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (بقره (۲): ۲۵۷) این مومنین همان انسان‌هایی هستند که با ریسمان

ولایت الله به یک دیگر متصل شده‌اند و خداوند ایشان را از تمدن‌های جاهلی به سوی تمدن الهی رهنمون می‌شود. آنچه در این کلام روشن است واحد بودن «ولی» است که تنها و اصلی‌ترین عامل اتحاد و به هم پیوستگی اجتماع مومنین می‌باشد. در ادامه و در طول ولایت الله، ولایت انسان کامل وجود دارد، چرا که به اقتضای اصل هدایت انسان به سمت کمال انسانی، باید فردی این ماموریت را بر عهده گیرد که با معبود و خالق در ارتباط باشد و کسی جز انسان کامل که از حیث کمال روحی و معنوی که عامل اتصال و ارتباط با باری تعالی است، نمی‌تواند چنین ولایتی را عهده‌دار شود. این تعریف از ولایت، قرآنی است که کمتر به آن توجه می‌شود، زیرا همان‌طور که معروف و مشهور است، «ولایت» را یا به معنای سرپرستی و یا دوستی می‌دانند، هرچند هر دو معنا در ولایتی که از آن به عنوان «همگرایی مسلمین» یاد شده است وجود دارد. بنابراین، می‌توان گفت ولایت در اصطلاح اولی قرآن عبارت است از «به هم پیوستگی عده‌ای از انسان‌ها که دارای فکر و عقیده‌ی واحد، هدف واحد و مسیر واحد هستند و برای رسیدن به آن‌ها تلاش و حرکت می‌کنند» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۸ش، ص ۴۱۳).

در طول تاریخ نیز هرکجا مسلمین چنین پیوستگی را در خود ایجاد کرده‌اند، توانسته‌اند از هجمه جبهه منحط و منحرف کفر خود را محفوظ بدارند.

### معرفی الکو، برای ولایت

ولایت و همگرایی امت مسلمان به این معناست که میان افراد این جبهه هرچه بیشتر اتصال و پیوستگی به وجود بیاید و هر چه بیشتر از قطب‌های مخالف، آن کسانی که بر ضد آن‌ها می‌اندیشند و عمل می‌کنند، - مانند تمدن منحط غربی، آمریکایی، اروپایی - جدا بشوند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ (ممتحنه ۶۰:۱). هر کسی خلاف آن عمل کند و با دشمنان خدا طرح دوستی بریزد و خود را هم جبهه آنان بداند، از راه میانه گمراه شده است ﴿وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (همان) در این راه، خداوند متعال الگویی را برای مسلمانان و مومنین راستین، خاصه گروه اول از مسلمین الگویی به نام ابراهیم عليه السلام و پیروانش را معرفی می‌کند، ایشان با صراحت به قوم گمراه زمان خود گفتند: که ما از شما و از آنچه جز خدای یکتا می‌پرستید، بیزاریم و شما را کافر می‌شماریم و میان ما و شما همیشه دشمنی و کینه‌توزی خواهد بود تا وقتی که به خدای یکتا ایمان بیاورید. ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ

إِنَّا بُرَأُوا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا ﴿ممتحنه (۶۰): ۴﴾ لکن یک راه آشتی برای شما وجود دارد و آن این است که وارد منطق فکری ما شوید که ایمان به خداوند واحد است. ﴿حَتَّىٰ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾ (همان).

ابراهیم علیه السلام نمونه انسان آزاد از تعصبات قومی و جاهلی است. ذکر داستان ابراهیم علیه السلام و اعلان موضع آن حضرت در برابر عقاید سنتی جامعه خویش - پس از یادکرد پیروی کورکورانه مشرکان از نیاکان خود - می تواند در جهت ارائه الگوی سنت شکنی باشد. ابراهیم علیه السلام نماد شجاعت و اسوه مبارزه با شرک و بت پرستی است. از یادآوری داستان ابراهیم علیه السلام اسوه بودن آن حضرت در مبارزه با بت پرستی و از موضع گیری ایشان در برابر جامعه خویش - حتی نزدیک ترین خویشاوندان خود - شجاعت آن حضرت استفاده می شود.

#### اصل «ولایت»، سدی در برابر نفوذ و اخلال دشمن

بنابر آنچه که گفته شد، تمدن اسلامی و با محوریت ولایت الله و در ادامه ولایت انسان کامل آن زمان به سرانجام خواهد رسید که نخست همگرایی و با محوریت ولایت توحیدی در فکر و عمل یک اجتماع پیوسته مسلمین، تحقق و عینیت یابد و لازم است این جمع متحد و غیرقابل نفوذ، بیش از پیش وحدت و خلل ناپذیری خود را تقویت کند تا از این طریق در جریان های فکری و عملی مخالف، هضم نشوند و لازمه این مطلوب آن است تا هرگونه وابستگی های دیگر که موجب تضعیف جبهه مومن خواهد شد، از بین رود و چه بسا در صورت لزوم و امکان، حتی روابط معمولی خود را نیز با آنان بگسلد.

این صف آرایی فکری و عملی بر پایه «ولایت» نه تنها در زمان تشکیل جامعه و تمدن اسلامی بلکه در ادامه و برای حفظ وحدت و یکپارچگی خود و جلوگیری از نفوذ دشمن، لازم است اصل ولایت را رعایت و آن را سرلوحه حرکت خود قرار دهد.

امت اسلامی برای تامین به هم پیوستگی باید دو جنبه را مراعات کند، یکی ارتباطات داخلی در داخل جامعه اسلامی و دیگری ارتباطات خارجی یعنی رابطه امت اسلامی با جوامع دیگر؛ چه این که این مناسبات اجزای لاینفک هر تمدنی محسوب می شود.

سیاست خارجی، خط مشی ای است که تمدن ها در برخورد با مسائل خارج از خود برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و منافع خود اتخاذ می کنند. این تعریف از سیاست خارجی، جغرافیای احاطه سیاست خارجی را توسعه داده و به میدان سیاست های نظامی نیز تسری می دهد. بنابراین مقصود

از سیاست خارجی به‌طور عام شامل سیاست‌های نظامی و دیپلماسی سیاسی می‌شود. چه این‌که مناسبات سیاسی تنها به موضوعات مدنی صرف و داخلی خلاصه نمی‌شود و نیاز به موارد مذکور نیز دارد. ناگفته نماند، گستره ارتباطات در دنیای امروز، تمدن‌ها را ناگزیر از برقراری ارتباط با سایرین می‌کند. در این میان، آن‌چه از همه بیش‌تر در عرصه روابط بین‌الملل اهمیت ویژه‌ای دارد، سیاست خارجی است. لکن قدرت‌مندی جوامع در عرصه سیاست خارجی منوط به پیش‌ساختی به نام قدرت‌مندی در عرصه‌های داخلی است چه این‌که ضعف مناسبات داخلی، عامل تضعیف اجتماع انسانی خواهد شد و دیگر نوبت به مناسبت خارجی نخواهد رسید.

و اما در زمینه ارتباطات داخلی، امت اسلامی، آن زمان به هم پیوستگی را در خود محقق کرده است که کمال همبستگی و اتحاد صفوف و جناح‌های گوناگون - در مسیر نیل به هدف والای تمدن اسلامی - را در خود فراهم کرده باشد. در واقع، حقیقت اتحاد میان امت اسلامی آن است که هیچ‌گونه تفرق و اختلافی در سراسر امت عظیم اسلامی نباشد و به عبارتی صریح‌تر صفوف گوناگون در داخل این امت تشکیل نشده باشد و گرنه تمدنی که از دل چنین امت متفرقه‌ای حاصل می‌شود، همان تمدن منحرف غیرالهی خواهد بود.

اما در زمینه روابط خارجی، جامعه اسلامی نباید ذره‌ای تحت‌فرمان و تحت تأثیر افکار جوامع غیراسلامی قرار گیرد؛ زیرا پیوستگی ملت مسلمان با آن‌ها ممنوع است. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۸ ش، ص ۴۲۹) و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۴) یعنی در مرابطات بین‌المللی مسلمین با کفار نباید عملی که موجب استیلاء کفار بر مسلمین شود، انجام داد تا جایی که موجب غلبه ملت کفر بر اسلام شود. (سیفی علی اکبر، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۲۳۷). نیز از نبی مکرم اسلام ﷺ آمده است که می‌فرماید: «الْإِسْلَامُ يُعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ» (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۶، ص ۱۲۵). این بدان معناست که روابط خارجی نباید بر ضوابط اسلامی تأثیر گذار باشد البته این سخن به این معنا نیست که جامعه اسلامی منزوی شده و حتی روابط معمولی نیز فی‌مابین برقرار نکند، بلکه مقصود، نفی پیوستگی و پیوند جوهری و ماهوی با ایشان است. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۸ ش، ص ۴۳۰)

نکته دقیق آن است که این ولایت و به هم پیوستگی آن زمان حاصل خواهد شد و به‌طور متمرکز به سمت دست‌یابی اهداف تمدن اسلامی حرکت خواهد کرد و نیز در مقابل نفوذ تمدن‌های

زند اسلامی مستحکم و استوار خواهد بود که تحت مرکزیت یک قدرت و رهبر باشد؛ مرکزی که عالم به مصالح و مفاسد انسان و جوامع بشری باشد که اگر این مهم محقق شود، هر کسی با اشاره و نظارت او در هر عرصه‌ای که باشد، جنگ باشد یا صلح، فرهنگی باشد یا اقتصادی، سیاسی باشد یا نظامی، گماشته شده و آرام آرام آرمان مکتب اسلام که همان تحقق تمدن بزرگ اسلامی است، حاصل شود؛ تمدنی که قرار است جهانی را با نور توحیدی خود روشن کند و این مرکزیت با چنین دانشی بعد از خداوند متعال، فقط در انسان کامل به ودیعه نهاده شده است.

جای‌گذاری افراد در مناصب یک جامعه از عوامل تمدن‌سازی است که اگر به شکل نادرست منصوب شوند، به ایجاد تمدنی افسارگسیخته منجر خواهد شد. پس اگر هرکسی در جای خود قرار گیرد و به وظیفه‌ای که بر دوشش نهاده شده است عمل کند، تمدنی مترقی با جلوه‌های از انسانیت تشکیل خواهد شد. این نوع از تمدن چیزی جز تمدن اسلامی نیست و تنها راه رسیدن به چنین جامعه متمدنی مترقی جز این نیست که باید تسلیم خدا و فرمان او بود و این فرامین از زبان پیامبران نقل می‌شود و بعد از ایشان با هدایت ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان انسان کامل ادامه پیدا می‌کند.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در زمان عدم دسترسی عمومی و ظاهری به انسان کامل مانند زمان غیبت امام معصوم علیه‌السلام مسأله برپایی تمدن نوین اسلامی چگونه خواهد بود؟ در پاسخ باید گفت: اولاً: دسترسی به امام معصوم علیه‌السلام در زمان غیبت به طور عمومی مقدور نیست، لکن اصل ارتباط بر اساس اصول اعتقادی و عقلی برقرار است. ثانیاً: آنچه برای تشکیل جامعه اسلامی و در نهایت تمدن اسلامی از بیان مصالح و مفاسد لازم است، در متون دینی وجود دارد و دلیل بر این مدعا همین کلام نبوی است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي خُطْبَتِهِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقْرَبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُمْ عَنْهُ وَ أَمَرْتُمْكُمْ بِهِ» (برقی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۲۷۸). ثالثاً: در این مواقع می‌توان به جانشینان امام معصوم علیه‌السلام مراجعه کرد، جانشینانی که یا شخص امام تعیین کرده است و یا بر اساس معیارهای که در شریعت و نزد عقل سلیم وجود دارد بدان دست می‌یابیم.

در مورد اخیر هرچه صفات کمالی در شخص بیشتر باشد، جامعه‌ای که زیر نظر او رهبری می‌شود از غنای بیشتری برخوردار است و به تمدن توحیدی که مطلوب مکتب اسلام است نزدیک‌تر می‌شود. بنابراین، در هیچ برهه‌ای از زمان نمی‌توان عرصه را خالی از رهبری الهی دید.

## نتیجه

پیش از این بیان شد که ولیّ خدا ادامه دهنده راه انبیاء علیهم السلام و نیز عامل اتحاد جامعه اسلامی در برابر گسستگی است و نیز به این نکته اشاره شد که ائمه علیهم السلام عالم به مفسد و مصالح جامعه اسلامی هستند و نیز خاطر نشان کردیم تمدن اسلامی، مترقی ترین تمدن است. حال باید گفت این برتری و ترقی منوط به آن است که رهبر چنین تمدنی باید از هر حیث کمال لازم را داشته باشد و الا دست یافتن به چنین جامعه ای متمدنی، خوابی آشفته است چرا که رهبری که خود دارای نقص است، هدایتی ناقص خواهد داشت و هدایت ناقص یعنی جامعه ای ناقص. در حالی که اگر ولی و رهبر کامل باشد، قطعاً هدایتی کامل و تمام، از خود به نمایش خواهد گذاشت. لکن کمال جامعه با کامل بودن رهبر آن تمام نمی شود بلکه زمانی این هدف تامین می شود که جامعه خود را به چنین انسانی از هر جهت نزدیک کند و هر چه این پیوند بیشتر و بهتر باشد، نتیجه ای که حاصل می شود بهتر خواهد بود، و محصول آن چیزی جز «جامعه ای ولایی و تمدن ساز» نیست.

در عصر کنونی، با توجه به تلاش گسترده دشمنان جهان اسلام در کاشتن بذر کینه و تفرقه بین مسلمین با استفاده از ظرفیت عظیم رسانه های جمعی، بهره گیری از آموزه های قرآن و اهل بیت علیهم السلام در رویکرد رسانه ای از طرف نخبگان مسلمان به امری واجب تبدیل شده است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ش)، المحاسن، قم: دار الکتب السلامیه، چاپ دوم.
۴. بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی، چاپ دوم.
۵. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۸ش)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: موسسه ایمان جهادی، چاپ بیست و سوم.
۶. حقانی، ابوالحسن، (۱۳۹۷ش)، روان‌شناسی کاربردی ۱، قم: نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ هشتم.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۶۹ش)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: خسروی حسینی، غلامرضا، تهران: مرتضوی.
۸. سیفی علی اکبر، (۱۴۲۵ق)، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه (صبحی صالح). قم: بی‌نا.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، قم: اسلامی، چاپ پنجم.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت، چاپ دوم.
۱۴. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق). کافی، قم: دار الحدیث.
۱۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: بی‌نا، چاپ دوم.
۱۷. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، قم: دار الکتب الإسلامی.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.